

Pathology of the ideological approach to religion in the revival of Islamic civilization

Seyed Mohammad Hadi Pishva'ei *

Received: 2020/11/20

Accepted: 2021/04/14

Abstract

One of the most important grand plans for the revival of Islamic civilization and the exit of the Islamic world from the state of backwardness and decline of civilization has been the project of "ideologizing Islam". The program initially began with Seyed Jamal's approach to Islam and the Islamic world and was followed by her successors. In this approach, Islam is introduced as the most important instrument for the development of Arab society during the early years of Islam's emergence, being able to create Islamic civilization in a short period and can be reused to bring the Islamic world to the forefront once again. The most famous preachers of the two famous intellectuals of the Islamic world, i.e. Dr. Ali Shariati in the Shiite sect and Seyyed Qutb in the Sunni sect, has taken this approach. This is a new approach to religion and a new interpretation of the Qur'an that is completely different from the interpretation of traditional scholars in the Shiite and Sunni seminaries. Regarding the wide influence of this approach among scholars in the Islamic world, this approach made most of the society inclined to religion, especially its civilization dimension. However, despite this pros, such intellectuality brought about such political and Jihandi groups as Muslim Brotherhood, Taliban, Al-Qa'edah, ISIS etc. in Sunni sect, and Mujahedin organization, Forghan, etc. in Shiite sect. In this research, the author has attempted to study the civilizational potentials and their threats to religion, specially the Qur'an through the analysis of the fundamentals of this approach.

Keywords: Ideology, pathology, ideology, Seyed Jamal, Ali Shariati, Takfir, Islamic civilization

* Researcher at Imam Khomeini Institute, Qom, Iran

pishvaei.smh@iran.ir

آسیب‌شناسی رویکرد ایدئولوژیک به دین در احیاء تمدن اسلامی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

سید محمد هادی پیشوایی *

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۵

چکیده

یکی از مهم‌ترین برنامه‌های کلان برای احیاء تمدن اسلامی و خروج جهان اسلام از وضعیت عقب‌ماندگی و انحطاط تمدنی، پروژه‌ی «ایدئولوژیک کردن اسلام» بوده است. برنامه‌ای که اجمالاً با رویکرد سیدجمال به اسلام و جهان اسلام، آغاز شده و به وسیله‌ی شاگردان او پی‌گرفته شده است. در این رویکرد، اسلام مهم‌ترین ابزار پیشرفت جامعه عرب در صدر اسلام معرفی شده که توانسته است در مدت کوتاهی تمدن اسلامی را به وجود آورد. ابزاری که می‌توان با به‌کارگیری مجدد آن، بار دیگر جهان اسلام را به اوج ترقی رساند. رویکردی که دو روشنفکر مشهور جهان اسلام، دکتر علی شریعتی در فضای شیعه و سید قطب در فضای اهل سنت، مشهورترین منادیان آن هستند. رویکردی جدید به دین و تفسیری جدید از قرآن که با تفسیر علمای سنتی در حوزه‌های علمیه شیعه و اهل سنت کاملاً متفاوت است. با توجه به نفوذ گسترده این رویکرد در میان قشر دانشگاهی در فضای جهان اسلام، این رویکرد سبب اقبال بیشتر افراد جامعه به دین و علی‌الخصوص بُعد تمدن‌سازی آن شد؛ اما علی‌رغم این نقطه‌ی مثبت، این اندیشه سبب شکل‌گیری گروه‌های سیاسی و جهادی، چون اخوان المسلمین، طالبان، القاعده، داعش و ... در فضای اهل سنت، و گروه‌هایی چون سازمان مجاهدین خلق و فرقان و .. در فضای شیعه شده است. در این نوشتار سعی شده است که با تحلیل مبانی این دیدگاه، ظرفیت‌های تمدنی آن و خطرات ویرانگر این رویکرد به دین و علی‌الخصوص قرآن کریم بررسی شود.

واژگان کلیدی: ایدئولوژی، آسیب‌شناسی، سید جمال، علی شریعتی، سید قطب، تکفیر، تمدن اسلامی.

مقدمه

ایدئولوژیک کردن اسلام، یکی از مهم‌ترین و مشهورترین طرح‌هایی بوده است که توسط روشنفکران مسلمان در قرن بیستم برای خروج جهان اسلام از انحطاط تمدنی ارائه شده است. سید جمال‌الدین اسدآبادی را می‌توان نخستین روشنفکری دانست که با رویکرد تمدنی و با ادبیات تمدن‌سازی و احیاء تمدن اسلامی، وارد عرصه‌ی فکری و سیاسی جهان اسلام شده است.^۱ او و پیروانش سخت تلاش کردند تا در برابر تمدن غرب و ابعاد تمدنی آن، بُعد تمدنی اسلام را برجسته نمایند و بر این اساس «خروج جهان اسلام از انحطاط تمدنی و احیاء تمدن اسلامی» را شعار خویش سازند. بسیاری از روشنفکرانی که تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال قرار داشتند، تحت تأثیر فضای سوسیالیسم زده‌ی قرن بیستم، اسلام را بهترین ایدئولوژی برای مبارزه با استعمار خوانده و خواستار بازتعریف آن، به مثابه یک ایدئولوژی، شدند. برنامه‌ای جامع برای مبارزه با ظلم و فساد امپریالیسم و استعمار، و در ادامه بازسازی تمدن اسلامی. رویکرد تمدن‌گرایی این روشنفکران مسلمان و ادبیات جذاب آنان، سبب جذب طیف وسیعی از جوانان به این جریان شد. جریانی که در ذیل شعار «الاسلام هو الحل» «اسلام راه حل مشکلات جهان اسلام است» مدعی شدند که با استفاده از اسلام و علی‌الخصوص قرآن می‌توان همه‌ی مشکلات جهان اسلام را حل کرد. اما، در ادامه شکست‌های مکرر این جریان و علی‌الخصوص انحرافات گسترده‌ی این جریان از سویی و برآمدن گروه‌های تروریستی و بسیار خطرناکی چون «التکفیر و الهجره»، القاعده، داعش و .. در فضای اهل سنت و سازمان مجاهدین خلق و فرقان و ... در فضای شیعه از میان اعضای این جریان، سبب بدبینی هرچه بیشتر جهان اسلام به این نظریه شده است.

^۱ آلبرت حورانی مدعی است که سیدجمال، اولین کسی است که تحت تأثیر مباحث تمدنی قرن هفده اروپا، رویکرد تمدنی به اسلام را وارد فضای فکر جهان اسلام کرد. رویکردی که در آن علاوه بر ابعاد مادی، به بُعد معنوی و پویایی اجتماعی تأکید داشت. در این میان، او به شدت از کتاب «تاریخ تمدن اروپا» اثر «فرانسوا گیزو» متأثر بود. او این کتاب را هنگامی که در مصر بود، برای عبده و جمعی دیگر از شاگردانش تدریس کرده و بر آن حاشیه‌هایی نگاشت. (حورانی، ۱۹۷۰، صص ۱۴۴-۱۴۵)

هر چند هنوز رگه‌هایی از این اندیشه در میان بعضی از جریان‌ات روشنفکری دین‌گرا وجود دارد، اما خوشبختانه در مجموع، این رویکرد در فضای شیعه، در پرتو قیام امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، کم‌رنگ شده است. اما متأسفانه اکثر جریان‌ات انقلابی و ضد استعماری اهل سنت، هنوز رویکرد ایدئولوژیک داشته و شاید بتوان آن را یکی از علل اصلی شکست‌های مکرر جریان دینی در فضای اهل سنت دانست. به همین دلیل، روشنفکران سکولار با اشاره به این شکست‌ها و نقاط ضعف اندیشه‌های ایدئولوژیک، با تمام توان سعی کرده‌اند که این جریان‌ها را نقد نمایند. متأسفانه به علت تشابه بعضی از این شعارها با شعارهای انقلاب اسلامی ایران، بسیاری از متفکرین اهل سنت و بسیاری از روشنفکران داخلی ما هم رویکرد حضرت امام (ره) به دین را ایدئولوژیک تلقی کرده و همان نقدها را به انقلاب اسلامی نیز تعمیم می‌دهند. از این رو، این نوشتار سعی کرده است که علاوه بر تعریف اجمالی ایدئولوژی، به ابعاد این تلقی از اسلام پرداخته و آسیب‌های این رویکرد نادرست به دین اسلام را بررسی نماید. بر اساس این، با اشاره‌ی اجمالی، تفاوت این رویکرد با رویکرد حضرت امام (ره) به اسلام و قرآن مورد بررسی قرار گرفته است.

چارچوب مفهومی؛ ایدئولوژی

واژه ایدئولوژی، یکی از جنجالی‌ترین واژه‌ها در فضای علوم انسانی است که به‌خاطر بحث‌های ارزشی درباره‌ی آن، هر مکتب فکری، تعریفی از آن ارائه کرده است. (کچوئیان، ۱۳۷۶، ص ۵). در این مجال، به چند تعریف مشهور از ایدئولوژی و در نهایت، تعریفی مختار از آن، پرداخته شده است.

معنای لغوی واژه ایدئولوژی، «ایده‌شناسی» یا «علم عقایدشناسی» است. از بُعد اصطلاحی، در یک تعریف، ایدئولوژی، به مطلق باایدها و ناپایدهایی که مبتنی بر رویکردهای کلان به هستی، یعنی «جهان‌بینی» است، اطلاق می‌شود. مجموع جهان‌بینی و

ایدئولوژی «مکتب» نامیده می‌شود. البته، گاه این کلمه با نوعی تسامح بر کل مکتب نیز اطلاق شده است. به هر صورت، در این اصطلاح، این کلمه شامل همه‌ی برنامه‌های جامع بشری، الهی و دینی شده و دین اسلام نیز به‌مثابه مجموعه‌ای از عقاید و هنجارها، می‌تواند یک ایدئولوژی قلمداد شود. اصطلاحی که بزرگانی چون شهید مطهری (مطهری، ۱۳۹۵، ص ۵) و آیت الله مصباح (مصباح، ۱۳۶۱، ص ۳) و بسیاری از بزرگان در قبل و اوایل انقلاب اسلامی آن را در نوشته‌های خویش به‌کار می‌بردند که البته امروزه از رونق افتاده و دیگر بزرگان حوزه دین از این واژه استفاده نمی‌کنند.

در غرب، ابتدا این واژه به‌وسیله‌ی دستوت دوتراسی^۱ در دوران انقلاب فرانسه جعل شد، و مقصود از آن، علم شناخت ایده‌ها و عقاید، برای بازشناسی عقاید غلط از عقاید صحیح به‌وسیله‌ی علم تجربی بود که او آن را «ملکه علوم» نامیده بود، «چون لزوماً مقدم بر کلیه علوم دیگر بود که ضرورتاً از ایده‌ها بهره می‌جستند» (وینست، ۱۳۷۸، ص ۱۳). ناپلئون بناپارات برای اتهام زدن به امثال دوتراسی، آن‌ها را، ایدئولوگ یعنی نظریه‌پرداز ایده‌آلیست و آشوب‌گر نامید (خوخه، ۱۳۸۰، ص ۱۱)، در نتیجه این کلمه بار منفی پیدا کرد. بعدها مارکس در تعریفی جدید، آن را «آگاهی دروغین» تعریف کرد. یعنی نظام اعتقادی که طبقه حاکم برای تثبیت وضعیف موجود و پذیرش آن در جامعه ایجاد می‌کند، و واقعیت تضاد طبقاتی و مبارزه‌ی طبقاتی موجود در جامعه را تحریف کرده و آن ابزار سلطه طبقه حاکم بر جامعه است (راش، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲) مارکسیست‌ها، بعد از او ایدئولوژی را به صورت عام تعریف کرده و «مارکسیسم» را ایدئولوژی طبقه کارگر معرفی کردند. بعدها در برابر این ایده، عده‌ای همین اندیشه مارکس را هم ایدئولوژی دانسته و در نتیجه، آن را ساختار اندیشه‌ای یک جامعه درباره‌ی پدیده‌های اجتماعی تصویر کردند که می‌تواند محدود به امری خاص یا بسیار عام باشد.^۲ تالکوت پارسونز، ایدئولوژی را چنین تعریف

^۱ Destutt de Tracy

^۲ البته با این تفاوت که او سیستم فکری جامعه رو به‌رشد را اتوپیا و سیستم فکری جامعه ایستا و رو به انحطاط را

کرد: «یک نظام اعتقادی که اعضای جمع در آن اشتراک دارند، و می‌خواهد که بر اساس آن جهان و جامعه را بر اساس آن تفسیر نمایند، در نتیجه می‌تواند غلط و تحریف‌گر، و می‌تواند واقع‌نما و صحیح باشد» (راش، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲). دانیل بل، ایدئولوژی را «تبدیل اندیشه‌ها به اهرم‌های اجتماعی» تفسیر می‌کند (راش، ۱۳۷۷، ص ۲۰۲). در اواخر قرن بیست، به تدریج نظریه‌ی پایان ایدئولوژی مطرح شد که با تفسیر مارکسیستی از ایدئولوژی، و تأکید بر بُعد شورانگیزی و مبارزاتی آن، در ذیل شکست مارکسیسم، مدعی شدند که به عصر پایان ایدئولوژی رسیده‌ایم (راش، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸).

در جهان اسلام نیز، این واژه در میان روشنفکران با معانی مشابه معنای غربی آن وارد شد. در فضای اهل سنت، سید قطب مشهورترین شخصیتی است که شعار خود را مبارزه با تمدن غرب، و احیاء تمدن اسلامی بر اساس ایدئولوژی اسلامی قرار داد (رضوان السید، ۱۳۸۳، ص ۶۶). او با نگاشتن چندین جلد کتاب در باره‌ی معضلات تمدن غرب، و مزایای تمدن اسلامی و مباحث ایدئولوژیک، توانست محوریت این اندیشه را در فضای اهل سنت به دست آورد. کتاب‌هایی چون «فاجعه‌ی تمدن و رسالت اسلام»، «تصورات اسلامیه»، «آینده در قلمرو اسلام»، «ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی» و ... که بارها تجدید چاپ شده و در کشورهای مختلف جهان اسلام ترجمه و منتشر شدند.

در فضای ایران، مشهورترین شخصیتی که تلاش کرد یک ایدئولوژی اسلامی برای مبارزه با تمدن استثمارگر غرب و نظام استبدادی دست‌نشانده‌ی آنان تدوین نماید، دکتر علی شریعتی است. او با تأکید بر بُعد تمدنی اسلام، و سخنرانی‌های مکرر درباره‌ی «تمدن‌ساز و جامعه‌ساز» بودن دین اسلام، تلاش کرد که با رویکرد ایدئولوژیک به اسلام، این ابزار تمدن‌ساز را بار دیگر احیاء نماید (شریعتی، ۱۳۵۹، ص ۶۷). او با چنین رویکردی،

به تاریخ تمدن و ادیان پرداخت. دکتر شریعتی پروژه‌ی اصلی خود را که «آن را مهم‌ترین و درخشان‌ترین رویداد» نامید، «تبدیل کردن اسلام به یک ایدئولوژی» می‌داند (شریعتی، ج ۱، ص ۲۰۹). در این راه شریعتی، شیعه را به‌مثابه یک حزب، با یک ایدئولوژی تمام، باز-تعریف می‌کرد. «شیعه یک حزب تمام است! .. با همه‌ی ویژگی‌ها و مشخصاتی که در تلقی روشنفکران امروز ... ؛ حزبی با همه‌ی خصلت‌ها و ابعاد یک حزب ایده‌آل کامل» (شریعتی، ج ۷، ص ۱۶). او با نقد مبانی اعتقادی تشیع و با صفوی خواندن آن، مدعی بود که تشیع به‌وسیله صفویه و روحانیت سنتی شیعه، مسخ شده، و باید با اصلاح آن و با بازگشت به تشیع اصلی، از درون آن تشیع علوی، یا تشیع ایدئولوژیک بیرون آورد (شریعتی، ج ۳۵، ص ۲۰۶). او ایدئولوژی را چنین تعریف می‌کند:

«ایدئولوژی، یعنی تکنیک چگونگی زیستن انسان و چگونگی ساختن اجتماع و در یک کلمه تقدیری است که انسان برای خود، جامعه و تاریخ خود قائل است (شریعتی، ج ۴، ص ۹۴). ایدئولوژی علمی نه ساخته ذهن فیلسوف و زاده طبع سیاست‌مدار، بلکه یک تکنیک است. آری ایدئولوژی حقیقی یک تکنیک است، نه علم است، و نه فلسفه و نه تنها عمل، نه اخلاق» (شریعتی، ج ۴، ص ۳۳۳). «ایدئولوژی تکنیکی است که انسان به کمک آن و به کمک شناخت، جبر تاریخ و جامعه را در استخدام خود می‌کشد» (شریعتی، ج ۱۱، ص ۲۴۳)

امروزه منتقدان ایدئولوژی نیز، ایدئولوژی را تقریباً به همین معنا استعمال کرده و البته به نقد ایدئولوژی و نگاه ایدئولوژیک روی آورده‌اند (علی‌جانی، ۱۳۸۰، ص ۲۴)؛ (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۷۳). دکتر داوری نیز ایدئولوژی را چنین معرفی می‌کند: «ایدئولوژی هم مجموعه‌ای از اعتقادات است. ایدئولوژی شریعت بی‌خداست. این که در سال‌های اخیر سیاست دینی را ایدئولوژی نامیده‌اند از روی مسامحه بوده است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). آنان به تبع اروپایی‌ها، چند ویژگی منفی برای ایدئولوژی‌ها برشمرده‌اند. از جمله، «کل‌گرایی» و این که آنان خواهان تغییرات همه‌جانبه در عالم‌اند که با توجه به

شرایط عالم، آن را نوعی آرمان‌گرایی غیر واقع‌بینانه و خیال‌بافانه باید دانست. همین رویکرد سبب می‌شود که آنان کمتر به عالم واقع و تحلیل آن و تجربیات جوامع توجه نمایند. از سویی نیز آن‌ها، به نوعی عالم را «ساده‌سازی» می‌کنند و پیچیدگی‌های حیات انسانی را چنان ساده تحلیل می‌کنند که بتوان با راه حل‌های ساده آن‌ها را تغییر داده و مشکلات را حل کرد. در نتیجه از این راه، با «احساس‌گرایی مفراط» به «اقتناع مخاطبان» خود می‌پردازند. در نتیجه مخاطبان خود را دچار نوعی «آگاهی کاذب» می‌کنند. از سویی این احساس‌گرایی و ساده‌سازی سبب ایجاد نوعی «جزمیت و قاطعیت» در ذهن افراد می‌شود که اموری چون «استبداد و خشونت» را در پی دارد (کچوئیان، ۱۳۷۶، صص ۱۸-۲۴).

در این نوشتار، مقصود از ایدئولوژی، معنای رایج آن در ادبیات روشنفکری امروز ایران است^۱ که در ادامه ابعاد آن به صورت مبسوط مطرح خواهد شد. این معنا کاملاً با مقصود بزرگان انقلاب مانند شهید مطهری و استاد مصباح و .. از ایدئولوژی کاملاً متفاوت است.^۲

روش تحقیق

در این مقاله، اطلاعات با روش کتابخانه‌ای جمع‌آوری شده و بر اساس روش تحلیل کیفی، تحلیل شده است.

^۱ بسیاری از روشنفکران امروزه خود لیبرالیسم را هم یک ایدئولوژی می‌دانند و اصولاً «پروژه‌ی پایان ایدئولوژی» را امری مانند بحث پایان تاریخ، کاملاً جهت‌دار می‌دانند (حسین کچوئیان، پایان ایدئولوژی) اما فارغ از این بحث‌ها، مقصود اصلی این نوشتار تأکید بر نوع خاص رویکرد امثال شریعتی و اقران سلفی او در فضای اهل سنت به قرآن است.

^۲ متأسفانه بعضی از نویسندگان به خاطر دفاع شریعتی از ورود دین به سیاست، ایدئولوژی را در اندیشه شهید مطهری و شریعتی واحد دانسته‌اند که ظلم محض در باره شهید مطهری است. <http://wikiporsesh.ir>، (رضا علیجانی، ایدئولوژی ضرورت یا پرهیز و گریز، ص ۲۵) نحوه ارجاع دهی فارسی و لاتین یکسان شود.

پیشینه پژوهش

بحث رویکرد ایدئولوژیک، یکی از مباحث چالشی دوران معاصر است. جریان‌های لیبرال با متهم کردن جریان‌های دینی، آن‌ها را به بنیادگرایی و ایدئولوژیک بودن متهم کرده‌اند. کتاب «فره تر از ایدئولوژی» دکتر سروش و ده‌ها کتاب و مقاله درباره این موضوع نگاشته شده است. این کتاب‌ها نوعاً با انگیزه سیاسی و متهم کردن جریان دینی نگاشته شده است، و کمتر به تحلیل عمیق ایدئولوژی، ویژگی‌های مثبت و منفی ایدئولوژی و علی‌الخصوص تفکیک روش ایدئولوژیک از روش فقاهتی دینی پرداخته‌اند. مقاله «رویکرد نوسلفی در از بین بردن ظرفیت تمدنی فقه سیاسی اهل سنت» و «تلقی غلط از جاهلیت در نوسلفیه و نقش آن در عدم فهم تمدن اسلامی» از نگارنده همین مقاله که در شماره‌های پیشین همین مجله منتشر شده، ابعادی از این رویکرد را به صورت محدود در فضای اهل سنت بررسی کرده است. در این نوشتار سعی شده است که به صورت جامع و متمرکز به این بحث پرداخته شود.

رویکرد ایدئولوژیک به دین در احیاء تمدن اسلامی

همان‌گونه که بیان شد، اساس ایدئولوژی، نوعی ساماندهی ذهن و احساسات افراد یک جامعه یا یک گروه برای دستیابی به هدف خاص اجتماعی-سیاسی است. اسلام نیز دارای شریعتی بسیار گسترده و کاملاً ناظر به جامعه است و ظرفیت بسیار بالایی برای ساماندهی ذهن جامعه در جهت خاص دارد. با توجه به این بُعد اسلام، بسیاری سعی کرده‌اند که اسلام را نیز نوعی ایدئولوژی قلمداد کنند که در قرآن تجسم یافته است. نوعاً مستشرقان که اعتقادی به تقدس اسلام ندارند، آن را نوعی ایدئولوژی تعریف می‌کنند که پیامبر (ص) آن را ایجاد کرده و به خدا نسبت داد، تا به وسیله‌ی آن بر جهان عرب حاکم شود و البته در این امر موفق هم شد. جانشینان او هم از این ابزار استفاده کرده و بر بخش اعظم جهان آن روز مسلط شدند و تمدن اسلامی را به وجود آوردند. این رویکرد مستشرقان مستلزم انکار دیگر ابعاد این دین الهی است. غافل از این که اسلام دینی الهی بوده و علاوه بر تعالی

جامعه برای قرب الهی، ظرفیت ساخت تمدنی الهی را نیز دارا است و یقیناً تمدن اسلامی محصول این بُعد اسلام است.

بعضی از اندیشمندان مسلمان در ادامه این نگاه ابزاری به اسلام، با رد جعلی بودن قرآن و ساخته پیامبر ص بودن آن، قرآن را کتاب الهی دانسته و اسلام را یک ابزار الهی برای دستیابی به مفاهیم و معانی قرآن تلقی کردند که بر اساس آن، ناخواسته از دیگر ظرفیت‌های عظیم اسلام غفلت شد. از این رو، اسلام دینی الهی شد که پیامبر (ص) به استفاده از آن، پیروز شده و صحابه و تابعین هم با همین ابزار بود که توانستند بر امپراطوری‌های بزرگ آن زمان فائق بیایند و تمدن اسلامی را ایجاد کرده و به اوج افتخار و ترقی برسند. آنان در ادامه‌ی همین نگاه، مدعی شدند که علت اصلی افول و انحطاط این تمدن در سده‌های بعد، درهم ریختن این ابزار بود که به صورت، پشت کردن مسلمانان به قرآن و تحریف معارف آن و غرقه در خرافات شدن امت اسلامی نمود پیدا کرده است. بر اساس این، آنان به نقد جدی دیانت مسلمانان روی آوردند. چنانچه سیدجمال در بحث استبداد، جوامع اسلامی را در اوج سقوط اخلاقی در «منزله حیوانیت و بهیمیت» تصویر می‌کند (الافغانی، ۲۰۰۲، ج ۵، صص ۲۶-۲۸). «انسان‌هایی که «با اوهام و اقوال سفیهانه‌ای که از آباء و اجدادشان به ارث رسیده تلاش می‌کنند که نور علم را با جلد و نابود کردن کتب علمی خاموش کنند» (الافغانی، ۲۰۰۲، ج ۳، ص ۵۷) «و دیگر ارزش حتی پند و نصیحت ندارند» (الافغانی، ۲۰۰۲، صص ۵۷-۵۸ و ۶۵). عبده و رشیدرضا هم در ادامه‌ی این انتقاد شدید از مسلمانان، مدعی شدند که اعتقادات اسلامی امروز مسلمانان «ام الفساد» و علت اصلی تمام بدبختی مسلمانان است و مسلمانان تا این اعتقادات را دارند، به هیچ پیشرفتی نخواهند رسید (رشیدرضا، ۲۰۱۰، ج ۱، ص ۸۰۵). با چنین رویکردی به دین صدر اسلام و دیانت فعلی مسلمانان، آنان راه نجات جهان اسلام از بحران انحطاط را بازگشت به اسلام صدر اول، یا همان «سنت سلف صالح» عنوان کردند. دینی که در گذشته جهان اسلام را به

سرعت پیشرفت داده، و امروزه هم قادر است که مسلمانان را از این وضعیت نجات داده و دوباره به اوج اقتدار برساند. وجود احادیث و روایات فراوان اهل سنت درباره‌ی فراز و فرود اسلام هم به آتش این نظریه دمید. روایاتی همانند « لا یصلح آخر هذه الأمة إلا بما صلح به أولها»^۱، یا جمله‌ای منسوب به عمر که می‌گوید: «انا كنا أذل قوم فأعزنا الله بالإسلام فمهما نطلب العزه بغير ما أعزنا الله به أذلنا الله» ما پست‌ترین اقوام بودیم و خداوند با اسلام ما را عزت داد و هرگاه بخواهیم به غیر اسلام عزیر شویم خداوند ما را ذلیل خواهد کرد» (حاکم، ۱۹۹۸، ص ۲۳۷). آنان با این استدلال، دیگر ایدئولوژی‌ها چون غرب‌گرایی، ملی‌گرایی و ... را عملاً باعث شکست جهان اسلام عنوان کرده و این شعار را سر دادند که «الاسلام هو الحل»^۲. سید جمال در این باره می‌گوید:

«من در باره آغاز این دین و فلاکت آن بعد از اقتدار و و سیادت آن تفکر کرده و اندیشدم. علت آن رشد و تکامل و ارتقاء چه بود، و علت این ضعف و انحطاط و بندگی چیست؟! راه حل بازگشت به مکانت شرافت و ریاست امم مختلف چیست؟! دریافتم، که هیچ راهی نیست جز بازگشت به .. دین قویم صدر اسلام .. که متأسفانه امروزه جز اسمی از آن یاد نمی‌شود و جز عباراتی از آن خوانده نمی‌شود» (الافغانی، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۱۱۵)

این بازگشت، مستلزم تجدید نظر جدی در معارف اسلامی، و نوعی «نهضت اصلاح دینی» در جهان اسلام بود. نهضتی که در ادبیات امثال شریعتی «پروتستانتیسم اسلامی» نامیده شد. انتشار «مجله المنار» توسط عبده و رشیدرضا و بعد «تفسیر المنار» در این جهت سبب بسط و تعمیق هر چه بیشتر این نظریه در جهان اسلام شد. حسن البنا که خود از شاگردان رشیدرضا بود، در ذیل عنایت او، نهضت اخوان المسلمین را بنا نهاد و تلاش کرد که اسلام اصلاح شده‌ی سیدجمال، عبده و رشیدرضا را به‌مثابه مرامنامه‌ی آن قرار

^۱ کار آخر این امت اصلاح نمی‌شود، مگر با آنچه که اول آن را اصلاح کرد.

^۲ راه حل [مشکلات امروز جهان اسلام] عمل به اسلام است.

دهد، البته در ادبیات او کلمه ایدئولوژی چندان پرکاربرد نبود. با توجه به فراز و فرودهای این نهضت و علی‌الخصوص شکست سنگین آنان در مواجهه با جمال عبدالناصر، سید قطب برنامه‌ی این حزب را دوباره تغییر داده و با اصلاحات گسترده‌تری، نظریه‌ی «ایدئولوژی اسلامی» را رسماً ارائه کرد. او در برابر فضای سوسیالیست‌زده‌ی قرن بیستم، و در برابر ایدئولوژی‌های مارکسیستی و ناسیونالیستی، مدعی شد که اسلام تنها ایدئولوژی پیروز در جهان اسلام است (قطب، ۱۳۶۹). سید قطب با گرایش افراطی‌تر، مدعی شمول اسلام بر همه‌ی علوم مورد نیاز بوده و اسلام را جامع همه‌ی احتیاجات علوم انسانی بشر معرفی کرد (قطب، ۱۳۹۳، ص ۹۸) و اصرار داشت که آن را به صورت یک ایدئولوژی برای مبارزه با تمدن غرب و احیاء تمدن اسلامی تعریف نماید (قطب، ۱۳۹۳، ص ۲۶)؛ (خامنه‌ای، بی‌تا، ص ۱۵). گروه‌های جهادی که در ادامه همین مسیر را می‌پیماند، جمیعاً رویکردی ایدئولوژیک به دین داشته و در مسیر سید قطب گام بر می‌دارند. همین امر سبب شده که سیل انتقادات علیه این رویکرد در جهان اهل سنت به سوی آنان روانه شود و اصولاً واژه «اسلام سیاسی» معادل همین رویکرد «اسلام ایدئولوژیک» تلقی شود (العشماوی، بی‌تا، ص ۶) و کتاب‌های بسیاری در نقد این رویکرد به رشته‌ی تحریر درآید (نصری، ۲۰۱۱، ص ۲۸). همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، این رویکرد ابزاری به دین، سبب ایجاد انحراف‌های جدی در دین شد. در فضای شیعه، بخشی وسیعی از روشنفکران دین‌گرا تحت تأثیر این فضا قرار گرفتند. اکثر قریب به اتفاق این روشنفکران، رویکرد تمدنی به دین داشته، و می‌خواستند به وسیله‌ی اسلام، تمدن اسلامی را از انحطاط نجات دهند. از جمله سید اسدالله خرقانی، روحانی نوگرای عصر مشروطه، که در ترجمه و بازسازی این ادبیات در فضای شیعه و ایران فعال بود، در این عرصه کتابی به نام «محوالموهوم و صحوالمعلوم یا راه تجدید عظمت و قدرت اسلامی» را نگاشت. او مدعی شد که در این دوره مسلمانان و امت اسلامی «ارذل الامم» «پست‌ترین امت‌ها» بوده و با اشاره به دوران گذشته، آن دوران را «اعلی الامم»، «بالترین امت‌ها» معرفی کرد. پس از آن او مدعی شد که چاره بازگشت به

اوج عزتمندی گذشته، رجوع به قرآن و اسلام است (خرقانی، بی تا، ص ۱۵۱). او با رویکردی ابزاری به دین، تلاش کرد که با ترکیب اعتقادات شیعه و اهل سنت، «شاهراه اتحادی» درست کند که به وسیله‌ی آن جهان اسلام را متحد کرده تا بتواند آن را از انحطاط تمدنی نجات دهد. بر اساس این، یکی از مریدان او به نام «حیدرعلی قلمدان» چندین جلد کتاب با عنوان «سلسله نشریات حقایق عریان در علل و عوامل انحطاط و ارتقاء مسلمانان» نوشت. البته باید توجه داشت، همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، این «شاهراه اتحاد» از بیراهه‌ی وهابیت سربرآورد (زرنگار، بی تا، ص ۳۰).

باید توجه داشت که هر چند همه گروه‌های اسلام‌گرا سعی می‌کنند که مبنای حرکت خود را اسلام قرار دهند، اما این امر مستلزم نگاه ایدئولوژیک و ابزاری به اسلام نیست، و این امر در بحث‌های بعد با تفصیل بیشتری تبیین خواهد شد.

مزایای تمدنی نگاه ایدئولوژیک به دین

این نوع رویکرد بعضی از اندیشمندان مسلمان به دین، سبب شد که اسلام به عرصه سیاست و اجتماع کشانده شده و مبنای حرکت بسیاری از متدینین قرار گیرد. ظاهر دینی و شعارهای جذاب این گروه‌ها، بسیاری از مسلمانان را به خود جذب کرده و تحولی بزرگ در فضای مبارزاتی جهان اسلام به وجود آورده است. برای حفظ اختصار، به صورت اجمالی به چند ویژگی مثبت این جریان اشاره می‌شود:

۱. ایجاد هویت دینی برای جامعه و ایجاد وحدت در آن؛
۲. استنباط و اجرای احکام شریعت در جامعه؛
۳. الگوسازی برای جامعه؛
۴. ایجاد روح حماسه و تلاش در جامعه؛
۵. ساده‌سازی و کاربردی کردن دین؛
۶. تعبد دینی و روحیه اطاعت‌پذیری جامعه؛
۷. تأکید بر جامعیت و کمال اسلام.

خطرات نگاه ایدئولوژیک

هر چند به ظاهر ورود دین به عرصه اجتماع به صورت یک ایدئولوژی می‌تواند جامعه اسلامی را متحد کرده و با ایجاد هویت واحد به آن، و همچنین ایجاد روح تلاش و جهاد در آن، امت اسلامی را به مثابه یک ابرقدرت در جهان تبدیل نموده و در درازمدت تمدن اسلامی را احیاء نماید. البته باید توجه داشت که این نگاه دارای خطراتی است که غفلت از آن‌ها بسیار خطرناک است، به گونه‌ای که به جای به صحنه آوردن اسلام در میدان اجتماع، عملاً سبب دور کردن آن از عرصه‌ی اجتماعی و منزوی شدن بیش از پیش آن خواهد شد و همچنین، با بدنام کردن اسلام و تمدن اسلامی، عملاً زمینه نابودی میراث تمدن اسلامی فراهم خواهد شد. در ادامه به چند آسیب جدی این رویکرد به جامعه و فرایند تمدن‌سازی امت اسلامی پرداخته خواهد شد:

۱. ابزارانگاری و نفی قداست دین

اولین خطری که در این زمینه قابل طرح است، نوع نگاه ابزاری به دین است. شخص سیاست‌مداری که به دین، نگاه ایدئولوژیک دارد، ناخودآگاه دین را به مثابه ابزاری برای پیشبرد اهداف خویش می‌نگرد. هر چند ممکن است، این اهداف مقدس و خوب باشند، اما برخورد او با دین دیگر برخورد ابزاری خواهد بود، یعنی به میزانی که کارایی دارد استفاده می‌شود، و هرگاه ابزار کارآمدی خود را از دست بدهد، رها شده یا اصلاح می‌گردد.

در این میان برخورد سید جمال و اتباع او با دین بسیار جالب و غریب است. او که خود مبدع نظریه «پان اسلامیسم» است، تلاش می‌کند با جای ناسیونالیسم و اتحاد امت بر مبنای قومیت، اسلام را مبنای اتحاد آنان قرار داده و آنان را ذیل خلیفه اسلام، یعنی سلطان عثمانی، با هم متحد سازد.^۱ علاوه بر رویکرد عملگرایی او، ادبیات او در باره‌ی دین بسیار

^۱ ظاهراً لرد سالیسبوری این اسم را بر نظریه‌ی سید جمال اطلاق می‌کند. چنانچه محمود محمود در این باره چنین می‌گوید: «یکی از آن نیرنگ‌های سیاسی غرب که اسباب خرابی ممالک اسلامی شد، همین کلمه اتحاد اسلام بود که

عجیب است! او در یک سخنرانی در مدرسه دارالفنون استانبول در سال ۱۲۸۷ ق. / ۱۸۶۹ م. در باره نبوت چنین می‌گوید: «نبوت هم صنعتی است که مقصد آن حکمت می‌باشد و وسیله‌ای برای تنظیم هوشیارانه امور بشری است».^۱ یا در مناظره علمی بین او و ارنست رنان، مستشرق اسلام‌ستیز فرانسوی می‌نویسد: «... پیامبران از میان جامعه بشری برخاستند و کوشیدند تا انسان‌ها را به پیروی از فرمان عقل فراخوانند ولی [به علت عدم آمادگی جامعه برای درک مفاهیم فلسفی آنان] چون در این کوشش کامیاب نشدند، ناگزیر اندیشه‌های خردمندانه خویش را به خدای بزرگ و یکتا نسبت دادند تا مردم را به پیروی از آنها وادارند...» (الافغانی، ۲۰۰۲، ج ۲، ص ۱۹۵).

هر چند بسیاری از محققان مدعی‌اند که ظاهر این کلمات مقصود سید جمال نیست، و آن را توجیه می‌کنند، اما به هر حال باید اذعان داشت که ادبیات این جملات بسیار تند و گزنده است. گویی پیامبران دین را ابزار قدرت خویش قرار داده و دین حقیقتی بیش از یک ابزار قدرت چیز دیگری نیست.

در میان شاگردان ایرانی سید جمال، سید اسدالله خرقانی در نگاهی اینچنین به دین، مدعی است که «عمل به احکام اساسیه و سیاسیه قرآن، حافظ اعلی‌الاممی امت اسلام» است (خرقانی، ۱۳۸۲، ص ۱۵۷)، اما چون مسلمانان در اعتقادات با هم اختلاف دارند، متحد نمی‌شوند. از این‌رو، او هم مذهب شیعه و هم اهل سنت را بر خطا دیده و چاره‌ی کار را تمسک به قرآن می‌بیند. او در بحث تاریخ اسلام با رد مباحث اختلافی بین شیعه و

در هر یک از ممالک اسلامی تولید اختلاف نمود. ظاهراً حرف بسیار فریبنده‌ای است. آیا در انجام آن هم هیچ فکر شده بود و یا در نتیجه آن که مقصود عمده سیاسیون لندن بود، غور کرده بودند. یک اتحاد اسلامی که خواهان آن انگلیس باشد و شالوده‌ی آن را در انگلستان ریخته شده باشد و فکر هم نکرد لرد سالیسبوری و چرچیل و ولف باشد، یک چنین اتحادی باید خیلی اتحاد مهم و جامع باشد!!» (رائین، ۱۳۵۷، ص ۳۹۴).

^۱ این ادبیات سیدجمال به حدی موهم نگاه‌ابزاری به دین است که بعد از این سخنرانی، عالمان اهل سنت استانبول او را به الحاد متهم کرده و سرانجام به جرم کفرگویی او را از عثمانی اخراج می‌کنند (الافغانی، ۲۰۰۲، ج ۶، ص ۳۶).

اهل سنت، چاره‌ی کار را «پذیرش عصر خلفای راشدین» به‌مثابه دوره‌ی عمل به دستورات اسلام معرفی می‌کند، و البته به همگان دستور می‌دهد که کسی این دوره را نقد نکند و «چهل سال اول باید مسکوت‌عنه باشد، بلکه مورد تمجید قرار گیرد» (خرقانی، بی‌تا، ص ۳۷). گویی که واقعیات تاریخ، و مطابقت عقیده با واقع، اصلاً اهمیتی ندارد، بلکه آنچه مهم است و باید جامعه دینی اسلام به آن باور داشته باشد، اعتقاداتی است که موجب اتحاد جهان اسلام شود که از طریق این اتحاد، اقتدار جهان اسلام به‌دست آید (خرقانی، بی‌تا، ص ۱۶). حتی اگر این اعتقاد به نظر خود او کاملاً اشتباه باشد^۱ و از سویی اعتقادی که موجب اختلاف شود، خودبه‌خود غلط بوده و باید کنار گذاشته شود، حتی اگر حق باشد! (خرقانی، بی‌تا، ص ۷۸).

در ادبیات دکتر شریعتی نیز، که به معنای واقعی کلمه، به دین نگاه ایدئولوژیک داشت، واقعا دین را یک تکنیک و یک ابزار برای مبارزه با شاه و استعمار تلقی می‌کند. ابزاری که پیامبران بزرگ از آن استفاده کرده و امروز روشنفکران باید به وسیله‌ی آن توده‌ها را آگاه کرده و با آن به مبارزه بپردازند. «اسلام هدف تمام ادیان حق را در تاریخ استقرار قسط و عدل و سپردن زمام حکومت زمین به مردم اسیر و ضعیف اعلام می‌کند» (شریعتی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۰۶).

در میان جریان‌های سلفی نیز این رویکرد به‌وضوح قابل رؤیت است. ادبیات سید قطب در معالم فی الطریق، به‌گونه‌ای است که او گویی می‌خواهد با اسلام تمدن اسلامی را بازسازی کرده و نیازمند یک برنامه برای مبارزه است؛ و او به‌نوعی دارد اسلام را به‌مثابه یک ابزار، بازخوانی و بازسازی می‌کند (قطب، ۱۳۹۳، ص ۲۶).

حضرت امام (ره) در یکی از سخنرانی‌های خویش به گونه‌ای تلویحی به این جریانات

^۱ زیرا خود او در جاهای دیگر کتابش و در دیگر کتاب‌هایش بسیاری از عملکردهای خلفای ثلاث اول را سخت نقد کرده و حتی گاه به‌گونه‌ای آنان را تکفیر و تفسیق می‌کند.

اشاره کرده و می‌فرماید:

حالا هم یک جمعی پیدا شده‌اند که این‌ها نویسنده‌اند و خوب هم چیز می‌نویسند.. این‌ها تمام معنویات را به مادیات بر می‌گردانند،.. اصل تمام احکام اسلام را می‌گویند برای این است که یک عدالت اجتماعی پیدا بشود، طبقات از بین برود، اصلا اسلام دیگر چیزی ندارد، توحیدش هم عبارت از توحید در این است که ملت‌ها در زندگی توحید داشته، واحد باشند. عدالتش هم عبارت از این است که ملت‌ها همه به‌طور عدالت و به‌طور تساوی با هم زندگی بکنند، یعنی زندگی حیوانی علی‌السواء...» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۲۴).

۲. علم‌گزیزی و تفسیر نامعقول قرآن

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ایدئولوژی، تأکید فراوان آن بر احساسات و هدف ایدئولوژیک است، زیرا ایدئولوژی‌ها «در فضایی آکنده از احساسات و دغدغه‌های عملی» طراحی شده و چندان مانند فلسفه و علوم تجربی اصرار بر شناخت حقایق ندارند (کچوئیان، بی‌تا، ص ۲۲). آنان با این استدلال که تحقیقات علمی از سویی زمان‌بر بوده و از سویی به‌خاطر اختلاف نظر محققان در امور اجتماعی و از دیگر سو فقدان احساسات لازم در این دانشمندان، عملا چندان در میدان عمل کارآیی نداشته و در نتیجه این علوم به‌جای مفید بودن، در عمل مضرند (عبدالحمید، ۱۹۸۳، ص ۳۴).

شریعتی اسلام واقعیت‌گرا را فرهنگ نامیده و آن را محصول تفکر و اندیشه امثال ابن‌سینا و فقها و علما معرفی می‌کند، در برابر اسلام ایدئولوژیک، که ساخته ذهن روشنفکری است که می‌تواند یک کارگر یا یک مهندس و ... باشد، به شرط آنکه دارای شعور نبوت و احساس ایدئولوژیک باشد (شریعتی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۱). «پیامبران فیلسوف نبوده‌اند. اصولا از فلسفه ایدئولوژی بر نمی‌خیزد. ... ایدئولوژی را مردم عادی می‌سازند و این است که برجسته‌ترین انسان‌ها یعنی پیامبران هم امی‌اند» (شریعتی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۵۵). در میان اهل سنت هم سید قطب، یک‌جا کل علوم اسلامی غیر از قرآن را ممزوج با سنن

جاهلی معرفی کرده و خواهان کنار گذاشتن آن‌هاست. در نتیجه چنین رویکردی، او صاحب تفسیری از اسلام می‌شود که هیچ نیازی به میراث فلسفی، عرفانی، کلامی، تاریخی و حتی فقهی حدیثی اسلام ندارد. او مدعی است که تمدن اسلامی، نه با تفکر در آیات قرآن و سیره‌ی پیامبر و بزرگان دین، که با تعبد به توحید اسلام و پشت کردن به آنچه غیر اسلام است، که او آن‌ها را میراث جاهلیت می‌شمرد، حاصل می‌شود. گویی که با تعبد به «لا اله الا الله» فرد تمام معارف مورد نیاز خود را از قرآن الهام می‌گیرد. و اینچنین او علوم اسلام را یکجا ملغا و بی‌ارزش اعلام می‌کند (قطب، ۱۳۹۳، ص ۲۴).

۳. ساده اندیشی و ساده‌سازی دین

نگاه به جامعه گاه پیچیده بوده و طبیعتاً راهکارهای سخت و پیچیده طلب می‌کند که درک و حل آنان نیازمند تفکر و تخصص بسیار است. گاه این مشکلات راحت و ساده تلقی می‌شوند که با راهکارهای ساده قابل حل هستند و علت عدم انجام آن نوعاً به خاطر فقدان احساس لازم برای حل آن است. البته این ساده‌سازی گاه به علت فقدان زمان برای اندیشه است و این امر نوعاً در زمان بحران‌های اجتماعی - سیاسی رخ می‌دهد که زمان یا امکان اندیشه عمیق وجود ندارد و افراد باید زود تصمیم گرفته و کاری انجام دهند به گونه‌ای که چندان فرصتی یا مکانی یا شرایطی برای تحصیل و تخصص و تحقیق وجود ندارد. در نتیجه در چنین فضایی ایدئولوژی‌های ساده‌ای پیشنهاد می‌شوند که بتوانند احساسات افراد را برانگیخته تا مشکلات جامعه را حل نمایند.

وقتی قرآن و متون دینی با رویکرد ایدئولوژیک خوانده می‌شود، طبیعی است باید در حد فهم افراد عادی که قرار است به آن عمل کنند، پایین بیاید. در نتیجه برای فهم آن نیازی به تخصص‌هایی که عالمان دین ادعا می‌کنند، وجود ندارد. یعنی دانستن اجمالی معانی لغات و مباحث عمومی دین. طبیعی است که حاصل چنین فهمی جز درک «تحت-اللفظی» آیات قرآن، و نوعی تفسیر منقطع آیات از یکدیگر نخواهد بود.

در صدر اسلام خوارج با همین نگاه به سیاست، مدعی بودند که با قرآن می‌توان همه‌ی مشکلات جامعه از جمله معضله‌ی عظیم قتل عثمان و ادعاهای معاویه، و جنگ‌های عظیم داخلی جهان اسلام را حل کرد و خروجی آن هم تفسیر تحت‌اللفظی و تکفیر امام علی (ع) به‌خاطر نپذیرفتن امام علی (ع) بود.

سید جمال در رویکردی اینچنین به قرآن، مدعی بود که برای فهم قرآن باید به خود قرآن اکتفا کرد، پرداختن به حواشی و وقت تلف کردن است (عبدالحمید، ۱۹۹۳، ص ۳۴). از اینرو، در ادبیات او به‌شدت تمسک به حدیث، کم بوده و فقط به قرآن تمسک می‌کند. عبده و رشیدرضا نیز در تفسیر المنار، دنبال چنین ساده‌سازی در دین بودند به‌گونه‌ای که رشیدرضا مدعی است که اسلام واقعی بسیار ساده، زیبا، سهل و سمحه است. به‌گونه‌ای که «یک عرب بادیه نشین در طول یک جلسه در خدمت پیامبر (ص) می‌توانسته کل دین را بی‌آموزد؟!» (رشید رضا، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۴۳۸) و فهم قرآن و دین نیازمند هیچ تخصصی نبوده و کلام خداوند ساده‌ترین و بلیغ‌ترین کلام‌ها است (رشید رضا، ۲۰۱۰م، ج ۳، ص ۳۴۲). سید اسدالله خرقانی در ادبیاتی عجیب مدعی است که «قرآن رساله‌ی عملیه خداوند» بوده که همه باید بیاموزند و به آن عمل کنند. (خرقانی، بی‌تا، ص ۲۸۴). او از سویی اصرار دارد که قرآن کتابی کاملاً فصیح و بلیغ بوده و تمام آیات قرآن جز حروف مقطعه قرآن همه محکم بوده و نص و واضح است، در نتیجه هر کسی که به زبان عربی مسلط باشد، قرآن را می‌فهمد. «قرآن، افصح و ابلغ و اصرح از هر کلام و نص و واضح است» (خرقانی، بی‌تا، ص ۲۴۱) در نتیجه نیازی به مفسر آگاه به علوم دیگر ندارد. دکتر شریعتی هم در چنین رویکردی، با رد تفاسیر علمای بزرگ از قرآن و معارف دین، مدعی می‌شود که اصولاً مذهب شیعه‌ی علوی غیر از این‌هاست. او با صفوی خواندن علما و بزرگان حوزه‌های علمیه، مدعی می‌شود که اصولاً دین امر ساده‌ای است و حتی پیامبران همه بی‌سواد و

ساده و به اصطلاح امی بودند. حضرت موسی (ع) یک شبان ساده، حضرت عیسی یک ماهیگیر و حضرت ادریس یک خیاط و پیامبر اکرم (ص) هم بی سواد بوده است. «پیامبران خودشان بی سواد بودند و نمی توانستند فیزیک و شیمی و ادبیات و علم و به مردم بدهند، بلکه می خواستند خودآگاهی ایدئولوژی بدهند» (شریعتی، بی تا، ج ۱۱، ص ۱۴۷). در نتیجه چنین رویکردی به دین است که افرادی چون اکبر گودرزی، مؤسس گروهک فرقان، حنیف‌نژاد، مؤسس سازمان مجاهدین خلق و ... با کم‌ترین تخصص در دین وارد این عرصه شده و مدعی استخراج معارف عمیق و عظیم دین و عملی کردن آن هستند. بر اساس این طبیعی است که تفسیر قرآن آنان چیزی جز ذوقیات و افکار التقاطی آنان نخواهد بود.

در همین جهت سید قطب (قطب، ۱۳۹۳، ص ۱۴) و به نوعی تقریباً تمامی گروه‌های جهادی - تکفیری امروز در جهان اسلام، جمیعاً قرآن را برنامه‌ی جامع عمل خویش معرفی کرده که افراد با تمسک به آن می‌توانند دستورات دین را استخراج کرده و وظیفه‌ی خود را دریابند. جوانانی با تحصیلات فنی که نوعاً درک چندانی از معارف دینی نداشته، فقط به-خاطر خودآگاهی! و نوعی احساس مسئولیت، پا در عرصه جهاد نهاده و به جنگ تمامی مسلمانان می‌روند (کمیجان، ۱۳۶۶، ص ۱۲۸).

۴. اعتماد به نفس شدید و استبداد به رأی

یکی از مهم‌ترین مشکلاتی که نگاه ایدئولوژیک در پی دارد، نوعی آرمان‌گرایی و احساس‌گرایی شدید است که سبب می‌شود، فرد اعتماد به نفس و قاطعیت عجیبی در فهم دین و امور جامعه داشته باشد. اعتماد به نفسی غیر معقول و غیر عقلانی! این احساس‌گرایی به همراه عقل‌گریزی، ساده‌سازی و نفی مرجعیت اهل تخصص، باعث می‌شود که فردی که تخصص چندانی در دین ندارد، یکباره احساس کند که عقل کل بوده

و بعد از این یقین کاذب، از تقابل با کل عالم ابایی نداشته باشد و خود و گروه خود را تنها گروه برحق ببیند و هیچگونه انتقاد و استدلال برخلاف خویش را نپذیرد. وقتی فرد اندیشه خود را حق محض و آشکار دیده و اجرای آن را حق محض ببیند، طبیعی است که سخن مخالفان برای او باطل محض شده و به آن‌ها، کوچک‌ترین اهمیتی نمی‌دهد و این نقطه شروع استبداد به رأی است. همین امر سبب می‌شود که چنین افرادی، چه در فهم متون و سنن کلان جامعه، نظر خویش را به صورت قاطع دیده و مخالفت تمام عقلای عالم را با خود کالعدم تلقی کنند. خرقانی در بحث‌های مختلف بر خلاف جمیع علمای شیع و اهل سنت قرآن را تفسیر کرده و بعد مدعی می‌شود که علمای اسلام به گونه‌ای فتوا داده‌اند که گویی هرگز قرآن نخوانده‌اند (خرقانی، بی‌تا، ص ۲۸۴). همانطور که خوارج و امروزه دواعش از مخالفت فهم خود از دین با تمام علمای سلف و خلف شیعه و اهل سنت باکی نداشته باشند و در اجرای امور مورد نظر خویش از هیچ احدی نظرخواهی نکرده و هیچ اعتنایی به اکثریت نداشته باشند.

۵. تکفیر

یکی از ویژگی‌های مهم ایدئولوژی غیریت‌سازی است. یعنی افراد تابع ایدئولوژی را از دیگران به صورت جدی جدا می‌کند. ساده‌سازی و به همراه قاطعیت، سبب نگاه سیاه و سفید شده و در نتیجه جامعه را به دو بخش دوست و دشمن تبدیل می‌نماید.

در فضای دینی، این امر ادبیات دینی پیدا کرده و جامعه به دو گانه‌ی مؤمن و کافر تبدیل می‌شود و هرکسی که تابع اندیشه‌ی آنان نباشد، تکفیر می‌شود. قاطعیت و اکثریت-ستیزی آنان سبب می‌شود که بدون توجه به مخالفت تمام عالمان دین و بزرگان، آنان یکباره تمام مخالفان خویش را کافر بشمرند و از این امر هم هیچ باکی نداشته باشند. از سویی این امر با تطبیق ادبیات قرآن بر جامعه امروز تشدید می‌شود. زیرا اکثر آیات قرآن ناظر به فضای صدر اسلام است و در این دور مخالفان پیامبر همگی یا کافر رسمی یا منافق و از درون کافر هستند. تطبیق این فضا بر جامعه امروز که اکثریت جامعه را مسلمانان

تشکیل داده و نوع تعامل عوض شده، سبب می‌شود که اکثریت مخالف آنان همان حکم کفر و نفاق قرآنی را پذیرفته و آیات غلاظ و شداد کفر و نفاق درباره آن‌ها مطرح شود. در این میان واژه‌ی «جامعه‌ی جاهلی» بیشتر گویای چنین تشابه‌سازی است و سید قطب با همین ابزار، تمام جوامع غیر اسلامی و اسلامی که تابع نظر او نیستند را با این حربه محکوم به جاهلیت می‌کند (قطب، ۱۳۹۳، ص ۱۴۱). البته شاگردان و مریدان سید قطب هم با برداشت اینچنین از کلمات او سازمان‌هایی جهادی تشکیل داده و به مبارزه و نابودی این جوامع جاهلی مشغول‌اند. اصولاً تکفیر گسترده در خوارج و سلفی‌های امروز از بارزترین شاخصه‌های این رویکرد ایدئولوژیک است.

۶. خشونت

اعتماد به نفس غیرمعقول به‌همراه فقدان عقلانیت، و استبداد به رأی ملازم تهمت عناد در برابر حق، و خشونت در برخورد با دیگران است. زیرا از نظر مؤمن ایدئولوژیک، مخالفان او حق روشن و مسلم را نپذیرفته و علی‌رغم روشنی حق با آنان مخالفت می‌کنند و این امر دلیلی جز عناد و تعصب در برابر حق را ندارد. برخورد نرم و آرام با مخالف حق تا حدی قابل پذیرش بوده و به زودی این فرد ایدئولوژی‌زده به این نتیجه می‌رسد که طرف مقابل که غیر معقول و بی‌منطق است، باید با روش افراد غیرمعقول مجاب شود، و این چیزی نیست جز خشونت!

از سویی تصویرسازی ساده از قرآن و تقسیم جامعه به دو گروه مؤمن و کافر و تأکیدات قرآن بر عناد و لجاج اکثریت کفار، آنان را به این نتیجه می‌رساند که جامعه امروز هم جامعه جاهلی و کفر بوده و باید جمعیت مؤمن یک جامعه کوچک اهل حق تشکیل دهند و از این جامعه جاهلی فرار کنند و بعد از به‌دست آوردن عده و غده لازم برای اصلاح آن جهاد نمایند. ادبیات جهادی قرآن در مواجهه با کفار از سویی و وعده‌ی بهشت به شهدای در راه حق، موج خشونت آنان را چندین برابر کرده و تبدیل به یکی از

خطرناک‌ترین انسان‌های کره‌ی زمین می‌شوند.

۷. عملگرایی و استفاده از هر ابزاری برای رسیدن به هدف

اصولا «در ایدئولوژی هدف وسیله را توجیه می‌کند»، در حالی که «در شریعت هدف و وسیله به هم بسته‌اند» (داوری، ۱۳۹۴، ص ۱۱۹). در «ایدئولوژی مکارم اخلاق معنا ندارد و در آن چیزی جز وصول به مقصد و رسیدن به غایت مهم نیست» (داوری، ۱۳۹۴، ص ۱۲۱). وقتی این نگاه به دین، غالب می‌شود، طبیعی است که برای هر هدفی از هر وسیله‌ای استفاده شود.

از سویی فارغ از نگاه غربی ایدئولوژیک این افراد به دین، شخصیت دینی این افراد و نوع رویکرد آنان به دین، خروجی‌ای جز عملگرایی ندارد، زیرا یکی از سخت‌ترین مباحثی که در فضای شریعت و فقه مطرح است، فهم مصالح احکام و درک تراحم میان احکام فقه است. این که در مقام ناچاری کدام مصلحت باید فدای کدام مصلحت شده و در میان مفاسد، کدام مفاسد ضررش بیشتر است، واقعا بحثی مشکل و تخصصی است. وقتی در مقام اجرای دین کسانی قرار می‌گیرند که کوچک‌ترین تخصصی در فهم دین ندارند، طبیعی است که احکام شرع را غیر معقول و بدون هیچگونه نظام‌مندی، اجرا کرده و در هرجایی به گونه‌ای عمل نمایند. حاصل چنین امری جز ارائه تصویری غیر معقول، خشن و غیرکارآمد نخواهد بود.

عملکرد خوارج در صدر اسلام و اسلاف آنان یکی از نمونه‌های تاریخی است که حاصلی جز کشتار و غارت و در آخر نابودی خودشان در پی نداشت.

در میان روشنفکران، علی‌رغم ادعای بسیار آنان و ظرفیت‌های بالای آنان، نوعا در اجرای اهدافشان ناموفق بوده‌اند. نقد جدی که بسیاری به سید جمال داشتند که از هر ابزاری برای رسیدن به هدفشان استفاده می‌کردند. (مجتهدی، ۱۳۸۵، ص ۲۱) و امروزه اخوان المسلمین در جهان اسلام به شدت متهم به عملگرایی و انجام اعمال متضاد است (هویدی، ۱۹۹۳، ص ۷۷).

۸. کل‌گرایی و عدم توجه به مصادیق

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نگاه ایدئولوژیک، تکیه بیش از حد به ایدئولوژی و آرمان‌ها و راهکارهای کلی است. در ادامه نگاه ساده‌انگارانه به جامعه و اعتماد به نفس بالا، آنان اعتماد و اعتقاد عجیبی به راه‌حل‌های ساده خویش پیدا کرده و مشکل اساسی جامعه را در عدم توجه به این قواعد و برنامه‌ها می‌دانند. در چنین فضایی، آنان به‌جای توجه به پیچیدگی‌های جامعه و شخصیت افراد و توجه به افراد مدیری که توانایی اداره و حل مشکلات را دارند، آنان به برنامه‌های خود یا همان ایدئولوژی خویش سرخوش هستند. جالب این که برای حل هر مشکلی هم به این ایدئولوژی سرک کشیده و با تکیه بر آن، می‌خواهند مشکلات جامعه را حل نمایند (کچوئیان، ۱۳۷۶، صص ۱۸-۲۴). در حالی که بهترین برنامه، تا همراه با عقلانیت و تلاش وافر برای اجرای آن نباشد، هرگز موفق نخواهد بود.

این امر در میان مارکسیست‌ها به‌وضوح قابل مشاهده بود، زیرا آنان می‌خواستند همه مشکلات را در چارچوب اندیشه مارکس و لنین حل کرده و از این امر غافل بودند که فارغ از توانایی‌های اندیشه مارکسیسم در برانگیزاندن احساسات و تلاش مضاعف مارکسیست‌ها، اجرای برنامه نیازمند افراد مدیر و خلاق است.

جالب این که در میان خوارج هم همین نگاه حاکم است. آنان خیال می‌کردند که با دستورات قرآن همه‌ی مشکلات آنان حل می‌شود و اصولاً مجری و مدیری که باید آن را اجرا کند، مهم نیست. لذا در بحث حکمیت به شخصیت ساده‌دلی چون ابوموسی اشعری تکیه کردند. و جالب‌تر این که بعد از شکست حکمیت هم، مشکل را در عدم فهم قرآن دیدند، نه در مجری آن. و به جای تخطئه خود، امام علی (ع) را تکفیر کردند.

امروزه حرکات اخوان و جریان‌های منشعب از آن، همین رویکرد را نشان می‌دهد. آنان به‌جای تفکر و تأمل و تلاش برای حل مشکلات جامعه، تمام هم خود را بر اجرای احکام

دین نهاده و گمان می‌کنند که براحتی می‌توانند احکام دین را اجرا کنند. آنان در پی این هستند که چاره‌ی هر مشکلی را از قرآن بیابند. سید قطب پا را فراتر نهاده و در ادبیاتی غریب مدعی می‌شود که اصولاً تعمق و تفکر در آیات سیاسی کار غلطی است و قرآن برای عمل نازل شده است، نه تفکر، و صحابه صدر اسلام، که الگوی پیشرفت جامعه هستند، اصولاً ده آیه بیشتر نمی‌خواندند، و تا آن‌ها را عمل نکرده، آیات جدید نمی‌آموختند. همین این امر سبب پیشرفت‌های گسترده آن‌ها بود (قطب، ۱۳۹۳، ص ۹). با چنین استدلالی او مدعی ساختن گروه‌هایی جهادی می‌شود که باید جامعه جاهلی اهل سنت را اصلاح نمایند و در این باره هیچ طرح و برنامه‌ی دقیق از پیش تعیین شده هم نیاز نیست، و تمام بحث‌های بزرگانی چون عبده و رشیدرضا و ... که سعی کرده‌اند جامعه را با نوشتن کتاب و تفسیر دین اصلاح نمایند، بی‌فایده است (قطب، ۱۳۹۳، ص ۹۸). او با انداختن شکست‌های بزرگان بر عهده مباحث علمی آنان، یکباره رها شدن از این بحث‌های علمی را راه چاره معرفی می‌کند. گویی که شناخت جامعه و پیچیدگی‌های زندگی انسانی و راه‌های حل آن‌ها، از سویی و مباحث دقیق تفسیری و اختلافات بزرگان دین در امور سیاسی و دینی هیچ اهمیت ندارد. راه بسیار ساده است؛ «عقیده‌ی توحیدی‌ات را اصلاح کن، همه چیز را قرآن به تو می‌آموزد».

۹. تغییر ایدئولوژیک در صورت شکست و فرقه‌گرایی

خصوصیت مهم ایدئولوژی، ابزار بودن آن برای هدف است. طبیعتاً هرگاه یک ابزار کارایی لازم را نداشته باشد، باید اصلاح و در صورت عدم پذیرش اصلاح، باید تعویض شود. نگاه ساده‌انگارانه، قاطعانه و قانون‌گرای ایدئولوژیک، طبیعتاً مشکلات را بر عهده ایدئولوژی انداخته و چاره را در اصلاح آن خواهد دید.

خوارج وقتی در عرصه واقعیت شکست خوردند، مشکل را نه در اجرا که در ایدئولوژی خویش یعنی فهم خود از قرآن دیدند. مانند کسی که ساختمانش خراب شده، به جای توبیخ مهندس و عوامل اجرایی، مقصر را علم مهندسی دانسته و آن را تغییر می‌دهد.

این امر از سویی نشان دهنده‌ی اعتقاد فرد به این علم و از سویی، ناشی از اعتماد به نفس کامل در اجرا، یا عدم توجه به امکان خطا در اجرا رخ می‌دهد. در بحث خوارج، آن‌ها به قرآن ایمان داشتند و این که این قرآن حلال مشکلات است. بنابراین، آن را وسط دو لشگر آوردند و خواندند و آن را حکم قرار دادند، اما مشکل حل نشد. سؤال اینجا بود که «چرا قرآن درست عمل نکرد؟!» آنان در نهایت ایمان به قرآن و اعتماد به نفس در عمل به قرآن یا عدم توجه به امکان اشتباه بودن اجرای آن، علت را در خطای تفسیری دانستند و این که آنان قرآن را غلط خوانده‌اند. به این معنا اصل این قاعده غلط بوده و حکمیت باطل بوده است.

جالب این که خرقانی هم وقتی در بحث مشروطه شکست می‌خورد، با وجود این که خود از مدافعان سرسخت مشروطه در نجف بوده، یکباره آن را شرک دانسته و تفسیر جدیدی از قرآن ارائه می‌کند و در این تفسیر چنان استدلال می‌کند که گویی احدی از علمای شیعه و اهل سنت در ایران و عثمانی تا آن زمان قرآن نخوانده است (خرقانی، بی‌تا، ص ۲۸۴).

در حالی که چه در شیعه و چه در اهل سنت چندین جلد کتاب در اثبات و نفی مشروطه نوشته شده و به آیات مختلف قرآن در آن‌ها استدلال شده بود، اکنون که خرقانی به خاطر کجروی و تبعیت از انگلیس در اجرای مشروطه، شکست خورده، به جای پذیرش خطای خود و دوستانش، اساس مشروطه را باطل و شرک معرفی کرده و همه را به قرآن نخواندن متهم می‌کند.

در فضای انقلاب اسلامی هم، وقتی که مجاهدین خلق در مواجهه با ساواک شکست خوردند، به این نتیجه رسیدند که ایدئولوژی آنان خطا بوده در نتیجه جمع‌گیری از آنان رسماً مارکسیست شدند. ادبیات نامه‌ی پسر آیت‌الله طالقانی به پدرش به وضوح نشان دهنده‌ی این نگاه به دین است (جعفریان، ۱۳۸۹، ص ۴۲۱).

امروزه گروه‌های جهادی نیز هرگاه که شکست می‌خورند، فرقه‌ای جدید سربرآورده و

ایدئولوژی جدیدی تنظیم کرده و گروه‌های قبلی را تکفیر می‌کنند. انشعابات مختلف در این گروه‌ها و جنگ‌های این گروه‌ها با یکدیگر در فضای عراق، افغانستان و ... ناشی از این خطای بنیادین است.

نتیجه‌گیری

در رویکرد ایدئولوژیک به دین در احیاء تمدن اسلامی، دین به‌مثابه مهم‌ترین ابزار ساخت تمدن اسلامی تلقی می‌شود. بنابراین احیاء تمدن در جهان اسلام، نیازمند استفاده از این ابزار بسیار مهم خواهد بود. در این صورت هر چند قرآن و معارف اسلامی از گنج‌های عزلت بیرون آمده و در بستر حیات اجتماعی قرار می‌گیرد، اما از مسیر مستقیم و الهی خویش خارج می‌شود. زیرا، ایدئولوژی چیزی جز ابزار رسیدن به اهداف سیاسی نیست. در نتیجه قرآن تقدس و معنویت خود را از دست داده و بازیچه‌ی دست بازیگرانی خواهد شد که معرفت چندانی به معارف آن ندارند، بلکه آنان سرشار از احساسات بوده و می‌خواهند یک‌شبه همه‌ی امور را به‌راحتی با کمک این ابزار الهی اصلاح نمایند. فقدان علم دینی و عقلانیت اجتماعی و سیاسی، به‌همراه قاطعیت و اعتماد به نفس کاذب، سبب می‌شود که آنان اندیشه بزرگان دین را رد کرده و خود قرآن را بازتفسیر نمایند. با توجه به انحصار اسلام در ایدئولوژی سیاسی آنان، هر کسی که تابع حزب یا جریان سیاسی آنان نباشد، طبیعتاً از این ایدئولوژی خارج شده و کافر تلقی می‌شود. چنین افرادی نوعاً با تمسک به آیات جهاد با کفار، تمام مشکلات جامعه را کفر دیده و همه‌ی مسلمانان را کافر محسوب کرده و راه مبارزه با آنان را جهاد در راه خدا معرفی می‌کنند. طبیعی است که نتیجه چنین رویکردی خشونت و تکفیر و تفسیر به رأی خواهد بود.

کتابنامه

- ارشاد، حسین، (۲۰۲۰)، *هرمنوتیک و روانشناسی تکفیر*،
<http://www.rawanonline.com/hermeneutics-takfeer-htm>
- الافغانی، السید جمال‌الدین الحسینی، (۲۰۰۲م)، *الآثار الکامله*، ج ۱-۸، با تحقیق سید هادی خسروشاهی،
القاهره: مکتبه الشروق الدولیه.
- برزگر، ابراهیم، (۱۳۹۲)، *مجرای فهم تکفیری‌ها: مشابهت‌های تکفیری‌ها و خوارج*، فصلنامه پژوهش‌های
راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷، صص ۱۴۷-۱۶۴.
- جعفریان، رسول، (۱۳۸۹)، *جریان‌ها و سازمان‌های سیاسی ایران*، قم: نشر علم.
- (۱۳۸۲)، *سید اسدالله خرقانی روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه*،
تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- حلبی، علی اصغر، (۱۳۵۶)، *زندگی و سفرهای سید جمال‌الدین اسدآبادی*، تهران: انتشارات زوار.
- حورانی، آلبرت، (۱۹۷۰)، *الفکر العربی فی عصر النهضه*، بیروت: دار النهار للنشر.
- خرقانی، سید اسد الله، (۱۳۸۲)، *روح التمدن و هویت الاسلام*، ضمیمه کتاب سید اسدالله
خرقانی، روحانی نوگرای روزگار مشروطه و رضاشاه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- (۱۳۳۹)، *محوالموهوم و صحوالمعلوم یا راه تجدید عظمت و قدرت
اسلامی*، تهران: نشر غلامحسین نورمحمدی خمسه‌پور.
- خمینی، روح الله، (۱۳۸۹)، *صحیفه امام*، ج ۳، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام (ره).
- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۹۴)، *خرد سیاسی در زمان توسعه نیافتگی*، تهران: نشر سخن.
- راش، مایکل، (۱۳۸۳)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- رائین، اسماعیل، (۱۳۵۷)، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، ج ۱، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- رشیدرضا، سید محمد، (۲۰۱۰م)، *مجله المنار*، ج ۳۵، کویت: المکتبه الشامله.
- زرنگار، حنیف، (بی‌تا)، *یادی از یار(شرح مختصری از زندگی حیدرعلی
قلمداران)*، www.aqeedeh.com.
- السید، رضوان، (۱۳۸۳)، *اسلام سیاسی معاصر در کشاکش هویت و تجدید*، ترجمه مجید مرادی، تهران:
مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۶)، *فربه‌تر از ایدئولوژی*، تهران: موسسه فرهنگی صراط.

- شریعتی، علی، (بی تا)، مجموعه آثار، ج ۱، با مخاطب‌های آشنا، تهران: حسینیه‌ی ارشاد.
- (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۱۱، تاریخ تمدن ۱، تهران: نشر قلم.
- (۱۳۷۷)، مجموعه آثار، ج ۴، بازگشت، تهران: انتشارات الهام.
- (۱۳۷۵)، مجموعه آثار، ج ۵، ما و اقبال، تهران: انتشارات الهام.
- (۱۳۶۴)، مجموعه آثار، ج ۳۵، آثار گونه‌گون، تهران: نشر دیدار.
- عبدالحمید، محسن، (۱۹۸۳)، جمال‌الدین الافغانی المصلح‌المفتری علیه، بیروت: موسسه الرساله.
- علیجان‌ی، رضا، (۱۳۸۰)، ایدئولوژی ضرورت یا پرهیز، تهران: انتشارات چاپخس.
- قطب، سید، (۱۳۹۳)، نشانه‌های راه، ترجمه «معالم فی الطریق»، محمود محمودی، مرکز نشر اندیشه اسلامی، «www.ghotb@gmahl.com»
- (بی تا)، ویژگی‌های ایدئولوژی اسلامی، ترجمه «خصائص التصور الاسلامی»، سید محمد خامنه‌ای، تهران: بعثت.
- کچوئیان، حسین، (بی تا)، مقدمه‌ای بر کتاب فلسفه سیاسی شریعتی، بی جا.
- (۱۳۷۶)، پایان ایدئولوژی، تهران: موسسه کیهان.
- الگار، حامد، (۱۳۵۹)، نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: انتشارات توس.
- لارین، خورخه، (۱۳۸۰)، مفهوم ایدئولوژی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- مجتهدی، کریم، (۱۳۸۵)، سیدجمال‌الدین اسدآبادی و تفکر جدید، چاپ دوم، تهران، نشر تاریخ ایران.
- مددپور، محمد، (۱۳۸۹)، سیر تفکر معاصر ۲، چاپ چهارم، انتشارات سوره مهر.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ایدئولوژی تطبیقی، قم: مؤسسه در راه حق.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۵)، مسئله شناخت، مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۱۳، تهران: صدرا.
- نصری، هانی یحیی، (۲۰۱۱م)، الإسلام لیس ایدیولوجیا، قاهره: دار الفکر المعاصر.
- هویدی، فهمی، (۱۹۹۳)، الاسلام و الیدیقراطیه، قاهره: مرکز الاهرام.
- وینسنت، اندرو، (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.